

فصلنامه سیاست دفاعی، سال دوازدهم  
شماره ۴۷، تابستان ۱۳۸۳

### رهبری و بسیج اجتماعی در جنگ : نمونه دفاع مقدس

حسین حسینی\*  
دکترای علوم سیاسی و  
استادیار دانشگاه امام حسین(ع)

تاریخ دریافت مقاله : ۸۳/۵/۱۵

تاریخ تأیید مقاله : ۸۳/۶/۲۵

صفحات مقاله : ۷-۲۲

#### چکیده

بسیج جامعه برای دفاع از کشور، همواره از مهمترین دغدغه‌های رهبران سیاسی و نظامی کشورهاست. بسته به نوع کشورها و وضعیت سیاسی، اقتصادی و اجتماعی آنها، عوامل مختلفی در این بسیج نقش آفرینی می‌کنند. در جوامع انقلابی، معمولاً مهمترین عامل، رهبری انقلابی کشور است که می‌تواند با تکیه بر جاذبه عمیق و فراگیر خود، جامعه را برای تحقق اهداف و ارزشهای عمومی به حرکت درآورد. جاذبه فراگیر رهبر نیز به نوبه خود، ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی باشد که در جوامع با فرهنگ دینی، الگوهای رهبری و اسطوره‌های تاریخی می‌توانند از جمله نیرومندترین منابع جاذبه بخشی برای رهبری معاصر باشند.

\* \* \* \* \*

#### کلید واژگان :

رهبری دینی، بسیج اجتماعی، فرهنگ شیعه، مصالحه‌ناپذیری سیاسی، ریسک‌پذیری، همدلی.

\* E\_mail : [Hoseini2@Yahoo.com](mailto:Hoseini2@Yahoo.com)

## مقدمه

هنگامی که واحدهای ارتش عراق در شهریور ماه سال ۱۳۵۹ مرزهای ایران اسلامی را درنوردیدند، کمتر کسی پیش‌بینی می‌کرد که در مدت به نسبت کوتاهی، موازنه نظامی به نفع جمهوری اسلامی ایران برهم خورده و نیروهای دفاعی این کشور بتوانند فشار نظامی سنگینی را بر ارتش عراق وارد کنند. از منظر محاسبات استراتژیک مبتنی بر امکانات و استعداد نظامی صرف، احتمالاً صدام مناسب‌ترین زمان ممکن را برای حمله به ایران انتخاب کرده بود: ارتش ایران در نتیجه تحولات مربوط به انقلاب اسلامی تا حد زیادی فروپاشیده بود، ارتباط تسلیحاتی و تجهیزاتی ایران با کشورهای تأمین‌کننده، بویژه آمریکا تیره بود؛ نیروی نظامی سازمان‌یافته‌ای که بتواند به عنوان بدیل ارتش عمل نماید وجود نداشت؛ و از همه مهمتر، اختلافات و تنشهای سیاسی داخلی، بحرانهای مختلفی را به کشور تحمیل کرده بود. اما به‌رغم همه این واقعیات استراتژیک، پس از مدتی، ورق به نفع ایران برگشت و پیکان حرکت‌های نظامی، پیمودن در جهتی معکوس را آغاز کرد.

برای توضیح تغییر موازنه فوق، دلایل مختلفی قابل ذکر است. با این حال، مدعای مقاله حاضر آن است که دو عامل مهم تغییردهنده (بدون نفی عوامل دیگر) عبارت بودند از: رهبری و نیروهای مردمی. این دو به عنوان عوامل برترساز اصلی توان دفاعی جمهوری اسلامی ایران توانستند بسیاری از خلأهای مادی را جبران کرده و آنچه‌آن کیفیت از خود به نمایش گذارند که معدل توان نظامی را نه فقط به تساوی با حریف بکشانند (و به عبارتی، بار مجموعه کمبودها و نقصانهای سخت‌افزاری و نرم‌افزاری نظامی را به دوش بکشند)، بلکه برای مدت زیادی از طول جنگ، کارایی نظامی بمراتب بالاتری از حریف ارائه کرده و در موضع آفندی قرار گیرند.

کانون تمرکز این مقاله بر نقش رهبری در بسیج نیروهای مردمی برای جنگ قرار دارد. در جنگها، رهبران سیاسی معمولاً کارکردهای گوناگونی، از کارکردهای مدیریتی و کنترلی گرفته تا کارکردهای انگیزشی و بسیجی ایفا می‌کنند. البته بسته به نوع سیستم سیاسی و نظامی و همچنین قابلیت‌های رهبران مختلف، این کارکردها ممکن است در حداقل یا حداکثر میزان و تنوع باشد. امام خمینی (ره) را می‌توان در زمره رهبرانی دانست که علاوه بر ایفای نقشهای مختلف رهبری سیاسی کشور در زمان جنگ، کارکردهای متنوعی را نیز در عرصه رهبری جنگ به اجرا گذاشت: جنگ را سیاست‌گذاری و هدف‌گذاری کرد، مسیر تحولات آن را کنترل کرد، بر فرایند

تصمیم‌گیریهای مربوط به جنگ نظارت کرد، در لحظات بحرانی به جامعه و مسئولین روحیه بخشید، و از همه مهمتر (حداقل در این مقاله) مردم را به مشارکت در جنگ فراخواند و با این کار، روند اعزام نیروهای مردمی به جبهه‌ها را تضمین نمود. البته نفوذ معنوی امام خمینی(ره) از نظر ایجاد انگیزه برای شرکت در جنگ، حداقل به دو شکل عمل می‌کرد: اول، به صورت تأثیر عمومی دائمی بر مردم و بویژه جوانها برای مشارکت نظامی؛ و دوم، به صورت تأثیرگذاری مقطعی که منجر به افزایش ناگهانی تعداد داوطلبان اعزام به جبهه می‌شد. دو نمونه شاخص از این تأثیرگذاری نوع دوم را می‌توان در افزایش چشمگیر رزمندگان بسیجی در عملیات ثامن‌الائمه و عملیات والفجر یک دید که در هر دو نمونه، پس از دعوت ایشان، انبوه جوانهای مشتاق، صفوف داوطلبان اعزام به جبهه‌ها را پر کردند.

پرسشی که در مقاله حاضر در پی جواب دادن به آن هستیم (سؤال اصلی مقاله)، این است که چه عاملی قدرت بسیج‌کنندگی امام خمینی(ره) را شکل می‌داد؟ پاسخ این پرسش را می‌توان از زوایای مختلفی ارائه کرد، مانند اینکه امام در مقام یک مرجع، صاحب نفوذ شرعی و فقهی در پیروانش بود و آنها با پذیرش مشروعیت دینی فرامین وی، شرکت در جنگ را وظیفه می‌دانستند؛ و یا اینکه امام در مقام رهبر یک انقلاب که حکومت شاه را سرنگون کرده بود، کارآیی و بینش سیاسی خود را به اثبات رسانده بود و به همین دلیل، مردم با اطمینان یافتن عملی از صحت قضاوتهای وی، از خواست ایشان مبنی بر شرکت در جنگ متابعت می‌کردند. شاید بتوان دهها توضیح، مشابه استدلالهای یاد شده مطرح کرد که هر یک از آنها در جای خود، صحیح باشند. با این حال، مقاله حاضر از زاویه‌ای خاص، یعنی تأثیر الگوهای فرهنگی رهبری بر نفوذ معنوی امام خمینی(ره) بر پیروان، به یافتن پاسخ می‌پردازد و بنابراین، فرضیه پیشنهادی مقاله بدین صورت خواهد بود: انطباق ویژگیهای شخصیتی و رفتاری امام خمینی(ره) با ویژگیهای شخصیتی و رفتاری رهبری در فرهنگ شیعه، قدرت بسیج‌کنندگی ایشان را شکل می‌داد.

#### الگوهای رهبری در فرهنگ شیعی

شورانگیزترین نمونه‌های رهبری - پیروی را می‌توان در رابطه بین امامان معصوم و پیروان خاصشان مشاهده کرد. اطاعت همراه با اطمینان از فرمان امام مبنی بر فرورفتن

در آتش شعله‌ور تنور (صحابی امام جعفر صادق(ع))، خودداری از بدگویی از امام، به‌رغم بریده شدن اندام بدن (صحابی حضرت امیر(ع))، و یا نبرد مشتاقانه و تا سرحد جان در رکاب امام حسین(ع)، تنها نمونه‌هایی از این رابطهٔ مرید و مرادی شورانگیز است. این نفوذ استثنایی حاصل جایگاه ویژه ائمه در جامعه و فرهنگ شیعی و ویژگیهای خاص و مافوق بشری این انسانهای مقدس است.

از نظر شیعه، جامعه بشری هیچ‌گاه به حال خود رها شده نیست و خداوند همواره راهنمایی را برای هدایت جامعه به سوی رستگاری، در میان آدمیان گمارده است. در بخش اعظمی از تاریخ، این راهنمایی به عهدهٔ پیامبران بوده و با خاتمه یافتن این رسالت با رحلت پیامبر اسلام(ص)، وظیفهٔ هدایت جامعه به امامان معصوم سپرده شده است. با توجه به نقش محوری یاد شده، شیعه دو ویژگی محوری برای ائمه قائل است: علم و عصمت. به بیان دیگر، با احاطهٔ شناختی فوق‌العاده (در مقایسه با انسانهای عادی)، امام مسیر رسیدن به سعادت را بهتر از هر انسان دیگری تشخیص می‌دهد و در عین حال، به دلیل مصونیت در برابر گناه، موثوق‌ترین منبع پیام و صادق‌ترین واسطهٔ تشخیص حق از ناحق و صواب از خطاست. این دو ویژگی باعث می‌شود که امام از جایگاه مرجعیت و هدایت دینی فراتر رفته و به مقام ولایت برسد. به بیان شهید مطهری، «مسئله، مسئله انسان کامل و به تعبیر دیگر، حجت زمان است ... از جمله مقامات او تسلط بر ضمائر، یعنی دلهاست، بدین معنی که او یک روح کلی است محیط بر همهٔ روحها.» (مطهری، ۱۳۶۴، ۵۰)

مفهوم ولایت، چارچوب مناسبی را برای فهم رابطهٔ عاطفی بین امام (رهبر) و شیعه (پیرو) فراهم می‌آورد. در واقع، ولایت با دو معنی (یا دو بعد) فهمیده می‌شود. معنی یا بعد اول این مفهوم، ناظر بر جایگاه رهبری و حکمرانی سیاسی است و به موجب آن، انسان شیعی موظف به اطاعت از امام است، و گرنه نفس جایگاه هدایتی امام، بدون داشتن ابزارهای لازم برای پیشبرد امت به سوی هدف، بی‌معنی است. معنی یا بعد دوم، ناظر بر پیوندهای عاطفی بین رهبر و پیروان است. از این نظر، ولایت به معنای دوست داشتن پیامبر، ائمه و اهل‌بیت پیامبر است. به بیان حمید عنایت، «هر دین بزرگی در سیر تاریخی‌اش، شکافی دارد بین سلسله مراتب مستقری که تصویری جدی از کیش رسمی است، و یک عده عارف، قدیس و روحانی که وجودشان برای مردم جاذبه دارد و

اشتیاق آنان را برای ارشاد گرم و گیرای شخصی برمی آورد. در تسنن، سلسله‌های صوفیانه که نقش اخیر را ایفا می‌کرده، همواره در گیرودار رفع تهمت بدعتگری بوده است ... [ولسی در تشیع]، از آنجا که امام‌شناسی، جزو جدایی‌ناپذیری از الهیاتش بوده است، این امر به آن انعطاف‌ناپذیری بیشتری در جذب امواج عاطفی ایمان عامه مردم بخشیده است.» (عنایت، ۱۳۶۵، ۶۰). به همین ترتیب، در میان فروع ده‌گانه دین، تولی و تبری در کنار وظایف اصلی مؤمن شیعه قرار می‌گیرد. یعنی انسان شیعه در کنار انجام وظایف کلیدی دیگری مانند نمازگزاردن، روزه گرفتن، حج به جا آوردن و جهاد کردن، باید به دوستان خدا محبت بورزد و دشمنان خدا را دشمن بدارد. در فرهنگ عمومی شیعه، مهمترین مصادیق دوستی، پیامبر و اهل‌بیت او هستند و مهمترین مصادیق دشمنی، مخالفان اهل‌بیت، و در رأس آنها، معاویه و یزید هستند.

از جمله آماج محبت و پیوند عاطفی، ویژگیهای رفتاری ائمه است، که به نوبه خود از عوامل تقویت‌کننده این پیوند نیز به شمار می‌آیند. تا آنجا که به وضعیتهای مبارزه و حماسه مربوط می‌شود، و بویژه با توجه به الگوهای برگرفته از رفتار حضرت علی(ع) و امام حسین(ع) (که بیش از امامان دیگر با مبارزه و جهاد شناخته می‌شوند و بیشترین نقش را در شکل‌گیری گفتمان حماسی شیعه دارند) این ویژگیها عبارت‌اند از: مبارزه سازش‌ناپذیر در دفاع از حق.

مبارزه سازش‌ناپذیر بر سرحق، احتمالاً مشترک‌ترین ویژگی رهبری حماسی شیعی است. حضرت علی(ع) به محض در دست گرفتن قدرت، اعلام کرد که همه اموالی را که از بیت‌المال به غارت رفته است، بازخواهد گرداند و به‌رغم تهدید غارتگران به جدایی از صف ایشان و پیوستن به معاویه، لحظه‌ای مصلحت‌اندیشی نکرد و دفاع از حق را به بهانه تحکیم قدرت به تأخیر نینداخت؛ و زمانی که معاویه در اوج قدرت، به ایشان پیشنهاد تقسیم قلمرو داد، به دور از مصلحت‌گرایی استراتژیک و محاسبات سوداگرانه، به جنگ با معاویه شتافت و وی را بین متابعت از حق یا جنگ مخیر ساخت. امام حسین(ع) نیز همین سیره را، منتهی در قالب حماسه‌ای پرشورتر ادامه داد. هنگامی که یزید به منظور تحکیم حکومت تازه به چنگ آورده خود در صدد اخذ بیعت از امام برآمد، ایشان بدون اندکی عاقبت‌اندیشی مصلحت‌طلبانه، تقاضای بیعت یزید را رد کرد و حاضر نشد که حتی برای لحظه‌ای، و با توجیهاتی از این قبیل که مبارزه با یزید، زمان مناسب و قدرت قابل انکار می‌طلبید، سلطه ناحق را بپذیرد.

شریعتی در توصیف این ویژگی رهبری شیعه می‌گوید که امام «... به عنوان نمونه عدالت، نمی‌تواند یک ظلم را بخاطر مصلحت بپذیرد. مصلحت، حقیقت را آلوده می‌کند. مصلحت علی، تحمل معاویه است، برای اینکه بعد پیروز بشود. به عنوان رهبر سیاسی، تحمل معاویه مجاز است، اما به عنوان کسی که می‌خواهد نمونه عدالت باشد ... یک ذره ظلم و نادرستی را تحمل نمی‌کند ... به عنوان نمونه انسان آینده می‌خواهد نشان بدهند که وقتی یک اصلی را حق می‌دانیم، وقتی که یک فضیلتی را فضیلت می‌دانیم، هرگز به خاطر هیچ مصلحتی، پلیدی را، ضعف را، خیانت را نباید تحمل کنیم. ...» (شریعتی، علی: حقیقتی برگونه اساطیر، ۶۲-۶۱)

ویژگی بعدی، خطرپذیری شخصی و آمادگی برای تحمل مصائب است. حضرت امیر(ع) در جنگها، پیشاپیش سپاهیان شمشیر می‌زد و همواره در بحرانی‌ترین و خطرناک‌ترین وضعیتهایی که در جنگ پیش می‌آمد، شخصاً حضور داشت. در شب ضربت خوردن نیز توصیه برخی از نزدیکان مبنی بر احتمال خطر و پرهیز از رفتن به مسجد را نپذیرفت و با هدف انجام تکلیف، به استقبال خطر رفت. امام حسین(ع) متعاقب دریافت دعوت کوفیان برای مبارزه، به‌رغم توصیه‌های مکرر مبنی بر خودداری از سفر به کوفه (به دلیل خطرات نهفته بر سر راه) و عزیمت به یمن تا رفع خطر، مسیر خطرناک را در پیش گرفت و به بیان مطهری، از منطق شهید پیروی کرد؛ از نظر مطهری، منطق شهید، یعنی منطق کسی که برای جامعه خودش پیامی دارد و این پیام را جز با خون، با چیز دیگری نمی‌خواهد بنویسد (مطهری، ۱۳۷۳، ۲۸۰). شاید بتوان نظر مطهری را با این جمله تکمیل کرد که منطق شهید، یعنی منطق کسی که خون خود را گواه صحت اعتقادش می‌آورد و حاضر است نه فقط در حرف، بلکه در عمل نیز با فدا کردن جان خود و پذیرش شخصی هرگونه خطری، باور حق‌مدار خود را پیگیری کند. در عین حال، منطق شهید، منطق فداکاری نیز هست، یعنی امام هیچ‌گاه پیرو را سربلا یا قربانی اهداف خود قرار نمی‌دهد و خود نیز در خطرات نهفته در مسیر اجرای رسالت، با پیروان سهیم می‌شود و بلکه فراتر از آن، امام در تحمل خطرهای پیشتان می‌شود و نقش فدایی امت را (آنگونه که در برداشتهای عمومی در مورد قیام امام حسین(ع) رایج است) ایفا می‌کند.

ویژگی سوم که با ویژگی قبلی ارتباط نزدیکی دارد، نزدیکی و صمیمیت بین رهبر و پیرو، و فرمانده و فرمانبر است. امام با همه جایگاه والایی که در نزد شیعه دارد، هیچ

حجاب و واسطه‌ای در روابط بین خود و پیرو ایجاد نمی‌کند و حاضر نیست از ورای فیلترهای سازمانی و ساختارهای اقتداری با شیعیان خود تعامل کند. امام در غم و شادی پیروان خود شریک است و در زندگی روزانه آنها حضور دارد.

همه آنچه گفته شد، اگر با یکی از دو ویژگی محوری امام، یعنی عصمت، در نظر گرفته شود، معنای ویژه‌ای خواهد یافت. امام، قدیسی است که جز خدا و رضای او را در نظر ندارد و تمامی رفتارهای جهادی او (همچون اعمال دیگرش) در جهت عمل به تکلیف و انطباق با رسالتی مقدس و مأموریتی واگذار شده از ماورا انجام می‌شود.

#### امام خمینی(ره) به عنوان مصداق معاصر الگوهای تاریخی

اکنون پرسش این است که در مورد نمونه مورد بحث مقاله حاضر، پیروان (برای مثال، بسیجیان داوطلب شرکت در جنگ)، چه تصویری از رهبر داشتند و این تصویر چگونه از الگوهای تاریخی یاد شده تأثیر می‌پذیرفت. در نگاهی کلی، از نظر انسان بسیجی، امام خمینی(ره) فقیه عارفی بود که تداوم سنت مراجع تقلید شیعی به حساب می‌آمد. در چارچوب این تصویر عمومی، امکان نداشت که امام همچون سیاستمداران متعارف، تحت تأثیر ملاحظات صرفاً دنیوی و یا محاسبات کاملاً سیاسی، پیروان خود را به مبارزه و فداکاری بخواند و از آنها به عنوان ابزاری برای پیشبرد اهداف مادی (هرچند ملی) استفاده کند. تسلط او بر فقه، صحت شرعی تصمیم‌گیری جنگی و فراخوانی به شرکت در جبهه‌ها را تضمین می‌کرد و جایگاه مرجعیتی او، حجت را از نظر تکلیف شرعی تلقی کردن فرمان جهاد و دستور مشارکت نظامی تمام می‌کرد.

اما برانگیختن پیروان به فداکاری و ترغیب آنها به انجام رفتارهای ریسک‌آمیز، نیازمند قدرت نفوذی بیش از اقناع عقلانی یا شرعی (به معنای فقهی) است؛ بویژه آنکه امام تا آخرین روزهای جنگ، از صدور فرمان جهاد خودداری کرد.<sup>۱</sup> پیرو برای آنکه

۱- از جمله مهارت‌های رهبری امام خمینی(ره) را می‌توان خودداری از رو کردن آخرین حربه دانست. ایشان حتی در بحرانی‌ترین ایام جنگ و انقلاب، حداکثر به تهدید صدور فتوای جهاد اکتفا کرد و دشمنان را همچنان در این ابهام نگه داشت که صدور چنین فتوایی، واقعاً چه تأثیری بر معادلات قدرت خواهد گذاشت. نمونه تهدید یاد شده را می‌توان در این بیانات ایشان دید: «اینها دائماً پیش خودشان می‌گفتند که ما اگر حمله به ایران بکنیم، در همان حمله اول دیگر کار تمام است و ما می‌رویم برای مرکز ایران ... حالا فهمیدند که نه، مسئله این‌طور نیست.

آمادگی گذشتن از بزرگترین سرمایه مادی، یعنی فداکردن جان خود و تحمل صدمات و مشکلات را پیدا کند، باید در معرض تأثیرگذارهای روحی و روانی بسیار بیشتری قرار داشته باشد. از یکسو باید به اطمینان قلبی برسد که مسیر انتخابی (سیاستهای جنگی) به طور مطلق صحیح است (یا حداقل اینکه در زمان حاضر، صحیح‌ترین سیاست ممکن است)؛ بویژه با توجه به پیچیدگی مسائل سیاسی و بالا بودن هزینه‌های مختلف جنگهای در دنیای امروز، و همچنین تردیدهایی که تحت تأثیر فشارهای ناشی از جنگ تبلیغات مخالف برانگیخته می‌شود، ایجاد یقین قلبی در شهروندان نسبت به صحت و درستی سیاستها و اهداف جنگی، همواره از مهمترین دغدغه‌های رهبران زمان جنگ و از جمله بزرگترین موانع بسیج جامعه در جهت پیشبرد سیاستهای جنگی است.<sup>۱</sup> از سوی دیگر، پیروان باید تحت تأثیر جاذبه‌ای شورانگیز قرار گیرند، که انگیزه لازم را برای مشارکت داوطلبانه (و بلکه مصرانه، آن گونه که بسیجیان کم سن و سال، به رغم موانع قانونی، از هر راهکاری برای اعزام به جبهه یا شرکت در عملیات بهره می‌گرفتند) آنها فراهم کند. هم آن اطمینان قلبی و هم این جاذبه شورانگیز را می‌توان به مدد برقراری انطباق بین نمونه معاصر و الگوهای تاریخی یاد شده فراهم کرد. با این انطباق، امام نه فقط به عنوان واسطه اطمینان‌بخش و انگیزه‌دهی، بلکه به عنوان منبع اطمینان و انگیزه عمل می‌کرد. از این نظر، چند ویژگی شخصیتی و رفتاری امام خمینی (ره) را می‌توان ذکر کرد که بیشترین انطباق را (بویژه با توجه به فضای جنگ) با الگوهای تاریخی شیعه برقرار می‌کرد و تأثیر فوق‌العاده‌ای در جذب مشارکت نظامی و بسیج اجتماعی برای جنگ داشت. این ویژگیها عبارت بودند از: اخلاص و تکلیف‌گرایی، مصالحه‌ناپذیری بر سرحق، ریسک‌پذیری شخصی، و همنوایی و همدلی با پیروان.

در عین حالی که ما باز به مردم اجازه ندادیم و آن بسیج عمومی را اجازه ندادیم، الان معذالک فهمیدند اینها که خیر، کاری از آنها بر نمی‌آید...» (سخنرانی امام (ره) در تاریخ ۱۳۵۹/۷/۸)

۲- حتی در جوامع قدیمی نیز که سیاستها از پیچیدگی امروزیین برخوردار نبود، این مشکلات بر سر راه بسیج جنگی وجود داشت. اگر به خاطر آوریم که سپاهیان حضرت امیر(ع)، با وجود عظمت فوق‌العاده چنان رهبری که علی‌القاعده باید حجت را بر همه تمام می‌کرد، به هنگام رو به رو شدن با جنگ، همواره بهانه آورده و صحت سیاستهای جنگی را مورد تردید قرار می‌دادند. اهمیت این نکته بیشتر روشن می‌شود.



تأکید بر تکلیف و ضرورت عمل به وظیفه الهی، از جمله پرکاربردترین واژگان در گفتار و ادبیات امام خمینی (ره) است. ایشان در هر فرصتی اعلام می‌داشت که اصلی‌ترین انگیزه و نیروی محرکه سیاست جنگ جمهوری اسلامی، تکلیف الهی است که منطبق با آموزه‌های دینی اتخاذ شده است. برای نمونه، در سخنرانی در جمع مرز نشینان کشور فرمودند: «ملت ما باید متوجه باشد که اسلام است و قضایای اسلام در کار است و ما تبع اسلام داریم جنگ می‌کنیم، دفاع می‌کنیم و به واسطه اسلام داریم دفاع می‌کنیم ... ما هدفمان این است که تکلیف‌مان را عمل بکنیم، تکلیف ما این است که از اسلام صیانت کنیم و حفظ کنیم اسلام را. کشته بشویم تکلیف را عمل کردیم، بکشیم هم تکلیف را عمل کردیم.» (سخنرانی در جمع مرز نشینان کشور ۵۹/۷/۸). اهمیت این گونه انگیزه و هدف‌گذاری جنگ از نظر ایجاد جاذبه بسیج زمانی آشکار می‌شود که عمق و شدت باور داشت پیروان را نسبت به آنها درک کنیم. به بیان دیگر، اخلاص رهبر و تکلیف‌مداری او، هر چند اهمیت فوق‌العاده‌ای از نظر آموزه‌های شرعی دارد، اما تا زمانی که پیروان نیز به وجود چنین ویژگی‌هایی در نزد رهبر ایمان نداشته باشند، امکان شکل‌گیری نفوذ اجتماعی رهبر و قدرت بسیج اجتماعی در او کمتر فراهم می‌آید. هنگامی که پیروان به این باور می‌رسند که رهبر ذوب در حق شده و تنها با انگیزه پاسخ‌گویی به تکلیف‌خداایی به حرکت درآمده است. امکان تشبیه او به ائمه را پیدا کرده و خصلت‌های قدسی آنها، بویژه معصومیت را هر چند با درجات پایین‌تر، برای رهبر حاضر قائل می‌شوند.<sup>۱</sup>

ادعای فوق از منظر نظریه‌های ارتباطی نیز قابل توضیح است. مطابق یکی از این نظریه‌ها، از جمله مهم‌ترین شرایط تأثیرگذاری پیام ارتباطی، وثوق منبع پیام در نزد مخاطب است؛ به بیان دیگر، اگر مخاطب به منبع پیام اعتماد نداشته باشد، پیام نیز

۱- نه تنها پیروان امام خمینی (ره)، بلکه بسیاری از غیرپیروان هم به پارسایی و دوری ایشان از هواهای نفسانی باور داشتند. مرحوم حجت‌الاسلام ربانی املشی به گفت و گویی که در این باره با یکی از روحانیون بریده از امام داشته، چنین اشاره کرده است: «نمی‌دانم چرا شما که امام را خوب می‌شناسید، از نظر مرجعیت با غیر امام تماس پیدا کرده‌اید؟ آخر اعلیت و شهادت و شجاعت و سیاست امام همه یک طرف، او کسی است که هوای نفس را در خودش کشته و بی‌هوی است.» و آن روحانی با اینکه از امام بریده و با دیگری تماس پیدا کرده بود، گفت: «نگو بی‌هوی، بگو کم هوی. چون هیچ انسانی از هوی تهی و خالی نیست. با این حال، قبول دارم که ایشان هوای نفس را به حداقل ممکن رسانده است.» (پا به پای آفتاب، جلد سوم، ص ۱۰۹)

خاصیت اثرگذاری خود را از دست می‌دهد. وثوق منبع، به نوبه خود، به عوامل مختلفی بستگی دارد، که مهمترین آن، باور به بی‌طرفی و بی‌غرضی منبع پیام است؛ مخاطب باید بپذیرد که پیام‌دهنده هیچ نفع یا غرض شخصی از رهگذر ارسال پیام دنبال نمی‌کند. با این نظریه می‌توان جنبه‌ای دیگر از رمز جاذبه امام خمینی (ره)، تحت تأثیر تکلیف‌مداری را تحلیل کرد. پیروانی که به اخلاق و تکلیف‌مداری ایشان باور داشتند، تردیدی نداشتند که ایشان برای خود هیچ نمی‌خواهد و تنها به عنوان ابلاغ‌کننده پیام حق و مأموریت الهی عمل می‌کند. در وضعیت جنگ و مبارزه که انسانها با انتخاب بین مرگ و زندگی روبه‌رو هستند، اعتماد یاد شده به منبع پیام (رهبر) نقش حیاتی در تأثیرپذیری پیروان از انگیزه مبارزه داشته و آمادگی آنها را برای گروش به رهبر و اهداف اعلامی او افزایش می‌دهد.

ویژگی بعدی که به نوعی، تالی ویژگی قبلی به شمار می‌آید، سازش‌ناپذیری امام در برابر وسوسه معامله‌گری دشمن ناحق است. امام خمینی (ره) در پاسخ به تقاضاها و فشارهایی که در جهت مذاکره با صدام و پذیرش آتش‌بس مطرح می‌شد، اعلام می‌داشت که پایان جنگ فقط یک راه دارد و آن گردن نهادن متجاوز به حق است. ایشان در توصیف ادعاهای صلح‌طلبی صدام می‌گفت: «این یک دیوانه‌ای بود که اقدامی کرد و یک سنگی را در چاه انداخت و موجب زحمت ملت خودش، ملت ما و سایر ملتها گردید که حالا دست به دامن دولتها شده‌است تا آنها بیایند و وساطت کنند و میانجیگری کنند که او را نجات بدهند. او دیگر قابل نجات نیست و ما هم یک قدم عقب نخواهیم نشست.» (سخنرانی امام در جمع میهمانان خارجی - ۶۰/۱۱/۲۱)؛ و در دیدار با اعضای هیئت صلح کنفرانس اسلامی اعلام داشت که «صلح بین اسلام و کفر معنی ندارد. هیچ مسلمی نباید خیال کند که بین اسلام و مسلم، بین غیراسلام و غیرمسلم باید صلح ایجاد بشود. باید حکم خدا عمل بشود...» (سخنرانی در جمع اعضای بررسی‌کننده جنگ تحمیلی، ۵۹/۱۲/۱۰). برای ناظرانی که با منطق حسابگری استراتژیک به سرسختی امام و طرد هیئتهای میانجی توسط ایشان می‌نگریستند، خودداری از بهره‌گیری از فرصتهای چانه‌زنی و معامله، امری شگفت به نظر می‌رسید. اما برای بسیجی، این‌گونه موضعگیری (صرف‌نظر از دلایل اتخاذ آن، که تا حدودی با منطق توضیح داده شده توسط شریعتی، قابل تبیین است)، تداعی‌کننده مواضع حضرت امیر(ع) در رویارویی با معاویه و طرد پیشنهاد معامله او، و مواضع امام حسین(ع) در برخورد با یزید و پیشنهاد بیعت اوست.

البته سازش‌ناپذیری امام کارکردهای روان‌شناختی دیگری نیز داشت. از جمله نگرانی‌هایی که دولت‌های درگیر جنگ، به هنگام مذاکره با دشمن دارند، احتمال انتشار خبر مذاکره در میان رزمندگان و کاهش انگیزه جنگی آنهاست. اخبار مذاکره (بویژه مذاکرات پنهانی و پشت پرده)، اغلب باعث می‌شود تا نیروهای نظامی و مردم درگیر با مشکلات و مصائب جنگ، که خود به خود، تحت فشار روحی مشکلات، آماده تشکیک در سیاست‌های جنگی هستند، در حقانیت اهداف دفاعی دچار تردید جدی شوند. به علاوه، نیروهای رزمنده‌ای که به ایستادگی رهبران خود اعتماد نداشته باشند، احساس آلت‌دست بودن کرده و انگیزه مقاومت را از دست خواهند داد.<sup>۱</sup> سازش‌ناپذیری رهبر در جنگ، ضمن تداعی و تحکیم حقانیت اهداف جنگی، اعتماد نسبت به رهبران را نیز در پیروان برخواهد انگیزخت و فراخوان مشارکت در جنگ را صلابت خواهد بخشید.

متناسب با آنچه که در شرح ویژگی‌های رهبری در شیعه آمد، ویژگی بعدی امام، خطرپذیری شخصی در جنگ است. از جمله نمونه‌های شاخص آن را می‌توان خودداری ایشان از رفتن به پناهگاه، به‌رغم خطر بمباران ذکر کرد. مرحوم حاج احمدآقا در این زمینه گفته است: «در ابتدای جنگ از ستاد مشترک کسی آمد که مربوط به تیم مهندسی بود و یک مکان ضدبمب و مستحکم برای امام درست کرد. اما حضرت امام فرمودند من به اینجا نمی‌روم و هرچه هم من گفتم حداقل شما بیایید و اتاق مذکور را ببینید، ایشان فرمودند من از همین بیرون آنجا را دیده‌ام و به آنجا نخواهم آمد و تا وقتی که تهران زیر موشکباران دشمن قرار گرفت، در اتاق معمولی خودشان بودند و خیلی معمولی برخورد می‌کردند. وقتی هم که من خیلی اصرار کردم، ایشان قسم خوردند که من این کار را نخواهم کرد و بین من و بقیه افراد هیچ تفاوتی نیست. ایشان می‌گفتند: «اگر بمبی به خانه من بخورد و پاسدارهای اطراف منزل کشته شوند و من در اتاق ضدبمب زنده بمانم، دیگر من به درد رهبری نمی‌خورم...» (دلیل آفتاب، ص ۱۲۵)

۱- در جریان جنگ جهانی دوم، ارتش آلمان برای تضعیف روحیه نیروهای فرانسوی مستقر در خط ماژینو اعلام کرد که چند تن از مقامات فرانسوی برای مذاکره به آلمان رفته‌اند و هر آن ممکن است جنگ به مصالحه ختم شود. هدف این عملیات روانی آن بود که به سربازان فرانسوی چنین القا کنند که شما برای اهدافی می‌جنگید که حتی رهبران سیاسی فرانسه نیز به آن اعتقاد راسخی ندارند.

۱- در اوج موشکباران و بمباران تهران، وزیر اطلاعات وقت با دفتر امام تماس گرفته و هشدار داده بود که براساس اطلاعات و شواهد موثق، رژیم عراق مصمم است که منطقه جماران را مورد تهاجم هوایی و موشک

همچون مورد قبل، این ویژگی نیز تداعی کننده فداکاری ائمه و سپر قرارگرفتن این بزرگواران در برابر تهدید دشمن است؛ و این تداعی، به نوبه خود، کارکرد جاذبه‌بخشی برای امام خمینی(ره) ایفا می‌کرد. به علاوه، رهبری که خود، پیشاپیش سپاهش قرار می‌گیرد، هرگونه شائبه‌ای مبنی بر تردید در حقانیت هدف، آلت دست قرار دادن پیروان و سوءاستفاده از آنها برای رسیدن به اغراض شخصی را خنثی می‌سازد.

و سرانجام باید به ویژگی همدلی و همنوایی رهبر با پیروان اشاره کرد. امام خمینی(ره) با بیان جملاتی مانند «من دست و بازوی شما رزمندگان را می‌بوسم» و یا «من فرزندان عزیزی را که افتخارآفرین بودند، از دست دادم»، با پیروانش ارتباط عاطفی برقرار می‌کرد؛ با بیاناتی همچون «من شرم می‌آید که خود را در مقابل این عزیزان سرشار از ایمان و عشق و فداکاری به حساب آورم» (امام خمینی، پیام خون، ۶۱/۲۱)، پیروان را بر خود گرامی می‌داشت و با اظهاراتی مانند «رهبر ما آن طفل دوازده ساله‌ای است که با قلب کوچک خود که ارزشش از صدها زبان و قلم ما بزرگتر است ... شربت شهادت نوشید» (امام خمینی، ۵۹/۱۱/۲۲)، پیرو را بر جایگاه رهبری می‌نشانده، در برابر آن اظهار فروتنی می‌کرد و از آن اسطوره می‌ساخت. تواضع در عین بزرگی، ضمن آنکه جاذبه و نفوذ فوق‌العاده‌ای را برای امام باعث می‌شد، امکان مقایسه و تشبیه ایشان با الگوهای رهبری شیعه را بیشتر فراهم می‌ساخت.

#### نتیجه‌گیری

از جمله مهمترین دغدغه‌های رهبران کشورهای درگیر جنگ، بویژه کشورهایی که از نظر منابع مادی سخت‌افزاری دچار مشکل هستند، چگونگی بسیج مردم در حمایت از سیاستهای جنگی و مشارکت در فعالیت نظامی است. این در حالی است که جنگ،

قرار بدهد. اطرافیان امام از ایشان مصرا نه تقاضا کردند که اجازه انجام اقدامات حفاظتی داده شود. اما در پاسخ، شعری سرودند که برخی از ابیان آن چنین است:

پای کویان چو قلندر صفتان خواهی دید	بر در میکده‌ام دست فشان خواهی دید
به سوی نیستیم رخت‌کشان خواهی دید	از اقامتگه هستی به سفر خواهم رفت
ننگ این خرقة پوسیده عیان خواهی دید	خرقه فقر به یکباره تهی خواهم کرد
فارغم از همه ملک دو جهان خواهی دید	باده از ساغر آن دلزده خواهم نوشید

(مجموعه آثار یادگار امام، جلد اول، ۵۰۰-۴۹۹)

رویدادی استرس‌زا و بحران‌ساز است و باورپذیری سیاستها و اهداف جنگی را حتی در کشورهایی که حکومت‌هایشان دارای مشروعیت مردمی است، دشوار می‌سازد؛ شهروندان بیشتر دیرباور و کمتر پایدار می‌شوند؛ قبولاندن اهداف جنگی به آنها سخت‌تر می‌گردد و با سرعت بیشتری از باورداشتهای خود دست می‌شویند؛ هزینه‌های جنگ باعث می‌شود تا درستی سیاستها را به دیده تردید بنگرند و همواره آمادگی دارند که آنها را به نقد بکشند. حال اگر سیاستهای جنگی به گونه‌ای باشد که همچون نمونه ایران در جنگ تحمیلی، استقامت و مصالحه‌ناپذیری را بطلبد و همزمان، با امواجی از تبلیغات داخلی و خارجی در مورد ضرورت تغییر و تعدیل سیاستهای جنگ آغاز شده روبه‌رو باشد، حساسیت این معضل بسیار بیشتر می‌شود.

در چنین وضعیتی، بسیج اجتماعی برای جنگ، مستلزم وجود رهبری (یا رهبرانی) است که قدرت به حرکت درآوردن مردم را داشته باشند. رهبر باید از چنان نفوذ و ثوقی در نزد پیروان برخوردار باشد که آنها نه تنها به صداقت و سلامت پیامهای اعتماد داشته باشند، بلکه صحت و درستی فراخوانی‌اش را نیز باور کرده باشند؛ در غیر این صورت، تردیدهایی همچون اینکه «از کجا معلوم که رهبر واقعاً بهتر از دیگران فهمیده باشد» و یا اینکه «چه تضمینی وجود دارد که او مناسبترین سیاست را اتخاذ کرده باشد»، همواره اذهان شهروندان را به خود مشغول داشته و فرایند بسیج را با اختلال جدی مواجه خواهد ساخت.

جاذبه و نفوذ لازم برای بسیج، ممکن است تحت تأثیر عوامل مختلفی شکل بگیرد. از جمله این عوامل، بویژه در جوامع مذهبی، انطباق بین ویژگیهای شخصیتی، رفتاری و اعتقادی رهبر با الگوهای رهبری ایده‌آل معرفی شده توسط فرهنگ است. در مورد نمونه ایران، انطباق ویژگیهای امام خمینی(ره) با الگوی رهبری شیعه (رهبری معصومین(ع))، نقش مهمی در شکل‌گیری نفوذ معنوی ایشان در جامعه و کسب جاذبه در میان پیروان ایفا کرد. تا آنجا که به رهبری در جنگ مربوط می‌شد، احتمالاً مهمترین این ویژگیها عبارت بود از: تکلیف‌مداری (که به نوبه خود، به معنای خدامحوری و ذوب در حقیقت بود)، مصالحه‌ناپذیری و خطرپذیری شخصی. به بیان حاج احمدآقا، این ویژگیها (و البته به کمک ویژگیهای دیگر) باعث شد تا امام تنها فردی باشد که

نزدیکترین خصوصیات را به ائمه اطهار(ع) داشته باشد<sup>۱</sup> و بدین ترتیب، امکان بهره‌مندی ایشان از قدرت نفوذ و جاذبه آن بزرگواران، هرچند با درجات محدودتری فراهم آید. این جاذبه، هرچند در مقایسه با جاذبه مثل‌اعلای ائمه(ع) محدودتر باشد، به نسبت نفوذی که بسیاری از رهبران زمان جنگ در کشورهای دیگر اعمال کرده‌اند چشمگیر بود. در رابطه میان رهبر (امام خمینی(ره)) و پیروانش (برای مثال، بسیجیان)، این جاذبه به گونه‌ای بود که برای مثال، هنگامی که ایشان می‌فرمود که «ما برنده جنگ هستیم و هیچ تردیدی در این نیست» و «ما چه کشته بشویم و چه بکشیم، پیروزیم»، رزمنده بسیجی کوچکترین تردیدی در صحت قضاوت رهبر نداشت و با آرامش خاطر و یقین قلبی آن را می‌پذیرفت. این یقین، تا حدودی، محصول تصویری بود که آنها از امام خمینی(ره) داشتند: قدیسی همچون امام خمینی(ره)، هم آنچنان صداقت و بی‌غرضی داشت که بدون ملاحظه کوچکترین نفع و ضرری برای خود، حقیقت را اعلام کند، و هم این توانایی را داشت که به دلیل کنار زدن حجابهای بشری، از اسراری با خبر شود که انسانها و رهبران عادی فاقد آن هستند؛ به بیان دیگر، او آینه تمام‌نما و پیام‌آور کاملاً معتمد مأموریت الهی (تکلیف) بود. به علاوه، ویژگیهای بحث شده در مقاله، کارکردهای جاذبه‌ای دیگری نیز برای پیروان داشت که با توجه به نظریه‌های ارتباطی و نفوذ اجتماعی، امکان بسیج اجتماعی برای جنگ را توسط ایشان تقویت می‌کرد.

#### منابع فارسی

- ۱) مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی. *صحیفه نور* جلد ۱۳ و ۱۴. (تهران: وزارت ارشاد اسلامی).
- ۲) مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره). *دلیل آفتاب: خاطرات یادگار امام*. (تهران: مؤسسه چاپ و نشر عروج، ۱۳۷۶).

۱- از نظر حاج احمد آقا، «امام شاید تنها فردی است که نزدیکترین خصوصیات را به ائمه اطهار(ع) دارد. یعنی شخصیت امام این گونه است که در جنگ با تمام قوا می‌ایستد و مبارزه می‌کند و زیربار زور نمی‌رود. اما همین امام با همان شخصیت، وقتی مصلحت مسلمین را می‌بیند، جام زهر قبول قطعنامه را یکسره سر می‌کشد و به وصال محبوب می‌رود.» (دلیل آفتاب، ۱۶۶-۱۶۵)

- ۳) ستوده، امیررضا. *پا به پای آفتاب : گفته‌ها و ناگفته‌ها از زندگی امام خمینی (ره)*، جلد سوم. (تهران: نشر پنجره، ۱۳۷۳).
- ۴) مطهری، مرتضی. *حماسه حسینی*، جلد دوم. (قم: انتشارات هجرت، ۱۳۷۳).
- ۵) مطهری، مرتضی. *امامت و رهبری*. (قم: انتشارات صدرا، ۱۳۶۴).
- ۶) عنایت، حمید. *اندیشه سیاسی در اسلام معاصر*. ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی (تهران: انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۵).
- ۷) شریعتی، علی. *علی: حقیقتی برگزیده اساطیر*. (تهران: انتشارات امام، بی‌تا).
- ۸) *مجموعه آثار یادگار امام*. جلد اول (تهران: نشر عروج، ۱۳۶۹).

